

زندگینامه و سوابق مبارزاتی مرحومه مرضیه حدیدچی دباغ



مرضیه حدیدچی در سال ۱۳۱۸ در شهر همدان متولد شد و در خانواده ای مذهبی و فرهنگی رشد و نمو کرد. تحصیلات خود را از مکتب خانه آغاز کرد و از معلومات پدرش در یادگیری قرآن و نهج البلاغه بهره فراوان برد.

مرحومه دباغ در سال ۱۳۳۳ با محمد حسن دباغ ازدواج کرد. این ازدواج سرآغاز تحولات زندگی وی محسوب می شود. در آغازین روزهای زندگی مشترک به تبعیت از همسرش به تهران مراجعت کرد. در تهران توانست تحصیلات علوم دینی خود را تا سطح (شرح لمعه) ادامه دهد و از محضر استادانی چون مرحوم حاج آقا کمال مرتضوی، حاج شیخ علی خوانساری، شهید آیت الله محمدرضا سعیدی و شهید سید مجتبی صالحی خوانساری استفاده کند.

دباغ در حالی به تحصیل ادامه می داد و به فعالیت‌های سیاسی مبادرت داشت که مادر هشت فرزند بود. فعالیت‌ها و حرکت‌های سیاسی دباغ با پخش و توزیع اعلامیه در سال های ۴۱-۴۰ آغاز می شود و با ورود به تشکیلات تحت هدایت شهید سعیدی در تهران شدت می یابد. همچنین در این دوره با دانشجویان مبارز دانشگاه‌های تهران، شهید بهشتی، صنعتی شریف و علم و صنعت همکاری و تعامل داشته است.

حدیدچی (دباغ) پس از شهادت آیت الله سعیدی در ۱۳۴۹ به مبارزه و تبلیغ خود علیه رژیم شاه شدت می بخشد و سرانجام در ۱۳۵۲ توسط ساواک دستگیر می شود. در کمیته مشترک به همراه دخترش شدیدترین شکنجه‌ها را تحمل

کرده به سختی بیمار می‌شود و در زمانی که امیدی به زنده ماندنش نیست از زندان آزاد می‌شود، در حالی که دخترش (رضوانه) همچنان در زندان می‌ماند.

دباغ پس از آزادی تحت عمل جراحی قرار می‌گیرد و از مرگ نجات می‌یابد و پس از چند ماه دوباره دستگیر و زندانی می‌شود. در این دوره از زندان به تقابل ایدئوژیک با گروه‌های مارکسیستی برمی‌خیزد و زنان مسلمان زندانی را پیرامون خود جمع می‌کند. دباغ در ۱۳۵۳ برای ادامه مبارزاتش به خارج از کشور می‌رود و تا پیروزی انقلاب اسلامی در هجرت به سر می‌برد.

وی در پایگاه‌های نظامی واقع در مرز لبنان و سوریه آموزش‌های رزمی و چریکی را طی کرد. با گروه روحانیت مبارز خارج از کشور زیر نظر شهید محمد منتظری فعالیت می‌کرد. پایگاه و مرکز فعالیت این گروه در لبنان و سوریه بود و خانم دباغ به سبب مأموریت‌ها و برنامه‌های گروه به کشورهای مختلفی از جمله عربستان، انگلیس، فرانسه و عراق تردد داشت.

در بسیاری از حرکت‌ها و فعالیت‌های مبارزان در خارج از کشور راهپیمایی‌ها، تظاهرات و اعتصابات شرکت فعال داشت. دباغ پس از هجرت امام به پاریس در سال ۱۳۵۷ به خیل یاران ایشان پیوست و وظایف اندرونی بیت امام را به عهده گرفت و لحظاتی گرانبه‌ای را برای خود رقم زد.

مرضیه حدیدچی در خارج از کشور با عناوین خواهر دباغ، خواهر زینت احمدی نیلی و خواهر طاهره شناخته می‌شد. اکنون عنوان طاهره دباغ برای او به یادگار مانده است.

مرحومه مرضیه دباغ پس از پیروزی انقلاب اسلامی به کشور بازگشت و در مصدر بسیاری از امور از جمله: فرماندهی سپاه همدان و مسئولیت بسیج خواهران قرارگرفت، و سه دوره نماینده مردم تهران و همدان در مجلس شورای اسلامی بود. علاوه بر آن در دانشگاه علم و صنعت ایران و مدرسه عالی شهید مطهری به تدریس پرداخته است و قائم مقام جمعیت زنان جمهوری اسلامی بوده است.

مرضیه حدیدچی (دباغ) از جمله زنان مبارز انقلاب اسلامی است که فعالیت‌ها و حرکت‌های سیاسی خود را از سال ۱۳۴۶ آغاز کرده است و این مبارزات را تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داد و پس از آن نیز در مصدر بسیاری از امور از جمله فرماندهی سپاه همدان و مسئولیت بسیج خواهران، ۳ دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی و قائم مقامی جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت.

دباغ در قسمتی از خاطراتش می‌گوید «تعدادی از بچه‌های دانشگاه‌های علم و صنعت، شریف و تهران از طریق شهید سعیدی با بنده ارتباط داشتند که پس از شهادتش این ارتباط به صورت مستقیم شد، بخصوص دو سه تا از بچه‌های خواهر شوهرم که دانشجوی بودن در خانه ما رفت و آمد داشتند که برخی کارها مانند توزیع اعلامیه و تکثیر کتاب ولایت فقیه حضرت امام را انجام می‌دادیم.

همین باعث شد که بچه‌های دیگری هم به خانه ما راه پیدا کنند، ولی قضیه وقتی حاد شد که یکی از این بچه‌ها ازدواج کرد و متأسفانه کارتش را به نشانی منزل ما چاپ کرد که همین باعث شد منزل ما لو برود که فردای عروسی

وقتی برای بیرون گذاشتن آشغال های عروسی به در کوچه رفتم ساواک به داخل منزل ریخت و داماد و بقیه را دستگیر کرد و خودشان هم تقریباً یک هفته در منزل ما مستقر بودند که پس از مدتی آمدند خود من را نیز دستگیر کردند.»

وی در بهمن ماه سال ۵۷ در نوفل لوشاتو بود. هنوز امام خمینی (ره) به ایران نیامده بود که بستن فرودگاه پیش آمد. یک هفته پیش از پرواز امام یعنی پنجم بهمن ، شب به ایشان فرمودند بروید برادرهایی را که در ساختمان کار می کردند جمع کنید ، ایشان همه برادران را در اتاقی که حضرت امام ره معمولاً مصاحبه می کردند، جمع کرد.

حضرت امام (ره) در این شب فرمودند «من بیعتم را از دوش همه شما برداشتم. هر کدام از هر کشوری آمده اید یا هر کجا ساکن بوده اید و کار می کردید برگردید به کشورها و شهرهای خودتان و به زندگیتان بپردازید. من با احمد به ایران می روم. اگر اتفاقی نیفتاد شما بعد بیایید.»

مرضیه دباغ از واکنش حضار چنین می گوید «همه یکباره گریستند و هر کسی چیزی می گفت و هر کدام با زبان حال خودشان چیزی می گفتند. از گفته ها شنیده می شد که اگر هزاران جان داشته باشیم در راه شما و آرمان انقلاب فدا خواهیم کرد. من همان طور که آن کنار ایستاده بودم فرمایش حضرت اباعبدالله (ع) در شب عاشورا به یادم آمد که فرمودند: ای قوم هر که ندارد هوای ما سرگیرد و بیرون رود از کربلای ما.

بنده به یاد مظلومیت امام حسین (ع) افتادم ؛ ولی یاران خالص حسین ماندند و آنان که برای دنیا آمده بودند فرار را بر قرار ترجیح دادند ، اما یاران امام در نوفل لوشاتو جز یک نفر ، همه خاص بودند و همراه امام به ایران بازگشتند.»

به گفته وی خطرات زیادی امام را برای بازگشت به ایران تهدید می کرد. از یک طرف ممکن بود امریکایی ها هواپیمای امام را در هوا بزنند یا خود فرانسوی ها که هواپیما را در اختیار امام می گذارند ، هواپیما را به عنوان این که دزدیده شد به اسرائیل ببرند و در اختیار دشمن بگذارند یا این که وقتی وارد فرودگاه مهرآباد می شوند تله ای کار گذاشته باشند و همه از میان بروند ؛ ولی در چهره های آنها می دیدم که هیچکس چنین احساسی نداشت ، حضرت امام می فرمودند که شما مردم بهتر از مردم زمان پیغمبر اکرم ص هستید ، چون واقعا همین حالات را در رفتار مردم دیده بودند.

وقتی حضرت امام (ره) به فرانسه و نوفل لوشاتو رفتند، حاج مهدی عراقی و جمعی از برادران که از فراری بودن وی مطلع بودند به آن مرحومه که در سوریه بودند زنگ زدند و از ایشان خواستند که به فرانسه برود که وی خدمت به امام و در کنار ایشان بودن را از سعادت بزرگ یاد می کند.

در آن زمان حتی دختر بچه ی ۱۴ ساله ی خانم دباغ از شکنجه زندان ساواک در امان نبود، رضوانه یک شعری را از رادیو بغداد در دفترش نوشته بود که آن را روزها در مدرسه با همکلاسی هایش می خواند. به خاطر این دفتر و از طرفی هم به دلیل این که در بدن خانم دباغ جای سالمی برای شکنجه کردن وجود نداشت و بدن وی عفونت کرده بود ، دخترشان رامورد شکنجه میدادند.

به گفته دباغ پس از چند روزی که این شکنجه ها را انجام می دادند و ۴ بعد از نیمه شب صدای زنجیر بند را شنیدم. وقتی زنجیر بند باز شد از لای دریچه سلول نگاه کردم دیدم دو تا سرباز زیر بغل این بچه را گرفته اند و وسط راهرو انداختند که هر چه با سطل آب روی صورتش می ریختند به هوش نمی آمد. من هم با مشت به در می کوبیدم. صدای فریادهای من خیلی توی راهرو پیچیده بود. آیت الله ربانی شیرازی (رضوان الله تعالی علیه) توی بند ما بود که صدای فریادهای من را می شنید ، شروع کردند با یک صوت قشنگی آیه «واستعینوا بالصبر والصلوه و انها لکبیره الا علی الخاشعین» خواندند. من مقداری آرامش یافتم.

احساس کردم دارم کار خطایی انجام می دهم. استغفار کردم. قدری به خودم آمدم. حالم کمی خوب شده بود یک پتوی سربازی آوردند و دخترم را در آن گذاشتند و بردند. فکر کردم تمام کرده و از دنیا رفته است. خدا را شکر کردم که دیگر به دست این دژخیمان شکنجه نمی شود و دیگر کارهای خائنانه اینها را نباید تحمل کند ؛ ولی پس از ۱۶ روز یک شب در سلول باز شد و یک نفر را داخل انداختند که دیدم دخترم رضوانه است بغلش کردم و در گوشش گفتم که چیزی نگو ، چون ممکن است اینجاها میکروفن کار گذاشته باشند و مشکل ایجاد شود. فقط در گوشم بگو کجا بودی؟

دستهایش را نشانم داد که روی مچ جفت دست این دختر بچه سیزده چهارده ساله جای دستبندها دیده می شد ، دستبندهایی که با آن به تخت بیمارستان ارتش بسته شده بود. بسختی نفس می کشید ، البته هنوز هم که بیش از ۳۰ سال از آن زمان می گذرد با این که قلبش عمل شده و دریچه گذاشته اند گاهی اوقات اصلا صوت ندارد و نمی تواند حرف بزند وقتی هم سالم است صدایش لرزش دارد.

مرضیه دباغ در ۲۷ بهمن اجازه یافت که به ایران بیاید. وی در اوایل درگیری هایی با منافقین داشت. که به دنبال آن جلساتی را با تعدادی از آقایان گذاشته که بعد ایشان به همراه مرحوم لاهوتی و ۲ تن دیگر از آقایان ماموریت یافتند که برای تشکیل سپاه به منطقه غرب بروند.

این گروه در پاوه، کرمانشاه، ایلام و چند شهرستان بزرگ دیگر سپاه تشکیل دادند و بعد به همدان رفته که به دلیل جو خاص همدان و این که همه گروهها آنجا پایگاه داشتند آیت الله مدنی در جلسه ای به این نتیجه رسیدند که فرماندهی سپاه همدان را مرضیه دباغ برعهده بگیرد تا سپاه منسجم شود. تقریباً تا اواسط سال ۱۳۶۰ مسوولیت سپاه همدان با ایشان بود.

پس از آن مسوولیت آموزش بسیج را به عهده گرفته و سپس ۳ دوره نماینده مجلس شورای اسلامی شدند. همین طور برخی آموزش های سیاسی نظامی را هم برای بسیج تشکیل دادند. مسوولیت زندان های تهران را نیز مدتی به عهده داشتند. همچنین بازرسی زندان های کل کشور را نیز عهده دار بودند.

دباغ علت انتخاب شدنش را توسط امام ره در هیات حامل پیام امام به گورباچف را بر اساس شناختی که امام در سال ۴۹، نسبت به ایشان داشتند اعلام کردند.

مرضیه حدیدچی (دباغ) از مبارزان پیشگام انقلاب اسلامی صبح امروز پنجشنبه پس از گذراندن دوره ای بیماری در بیمارستان خاتم الانبیاء(ص) دارفانی را وداع گفت. وی از بیماری قلبی رنج می برد.

مرضیه حدیدچی معروف به طاهره دباغ که در دوران نهضت اسلامی طعم زندان و شکنجه‌های سخت رژیم پهلوی را چشیده بود، پس از پیروزی انقلاب، سوابقی از جمله حضور در مجلس شورای اسلامی و فرماندهی سپاه همدان را کارنامه خود ثبت کرد.